جلسه 68-666

**دو‌شنبه - 18/11/1400**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللة الرحمن الرحیم الحمد للّه رب العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللة في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که فرمودند: ما در این مسأله که در ضیق وقت اگر سوره را بخوانیم، حتی یک رکعت را هم نمی‌توانیم درک کنیم، سوره را ترک می‌‌کنیم تا بتوانیم یک رکعت از نماز را در وقت درک کنیم. ‌این نظر مشهور بود.

و لکن عده‌ای اشکال کردند که این مستلزم دور است چون وجوب سوره در صورتی ساقط می‌‌شود که مصداق اعجلت به حاجة باشد و زمانی مصداق اعجلت به حاجة است که ما یک حاجت دنیویه یا دینیه داشته باشیم، حاجت دنیویه که نداریم در ضیق وقت، حاجت دینیه هم به این است که یک واجبی باشد که اگر سوره را بخوانیم آن واجب فوت می‌‌شود. پس وقتی سوره واجب نیست که مصداق اعجلت به حاجة باشد، وقتی مصداق اعجلت به حاجة هست که واجب باشد ادراک یک رکعت در وقت برای ما. کی واجب است ادراک یک رکعت بر ما؟ وقتی که سوره واجب نباشد چون اگر سوره واجب باشد ما متمکن از ادراک یک رکعت در وقت نیستیم. این می‌‌شود دور.

ما در جواب عرض کردیم که از نظر استظهار عرفی خطاب وجوب ادراک رکعت وارد هست بر خطاب اذا اعجلت بک حاجة فلاتقرأ السورة؛ و این دور را رفع می‌‌کند. یعنی شما برای رفع دور اگر یکی را لولایی بکنید، دور رفع می‌‌شود. و ما این‌جا همین کار را می‌‌خواهیم بکنیم. یعنی مثلا زید را دعوت می‌‌کنید برای شام، او می‌‌گوید اگر عمرو بیاید من هم می‌‌آیم، عمرو را دعوت می‌‌کنید برای شام، او می‌‌گوید اگر زید بیاید من می‌‌آیم، ‌اگر متوقف باشد آمدن هرکدام بر آمدن دیگری فی حد نفسه، این می‌‌شود دور. یعنی باید زید بیاید تا عمرو بیاید، توقف دارد مجیء زید بر مجیء عمرو، مجیء عمرو هم توقف پیدا کند بر مجیء زید می‌‌شود دور. اما اگر مجیء عمرو توقف بر مجیء‌ زید بالفعل ندارد، عمرو می‌‌گوید اگر من بیایم زید هم می‌‌آید؟ می‌‌گوییم بله، اگر شما نیایی زید نمی‌آید، ولی اگر شما بیایید زید می‌‌آید، می‌‌گوید بسیار خوب من می‌‌آیم چون من شرط آمدنم مجیء بالفعل زید نیست، مجیء لولایی و تعلیقی زید است، ‌مجیء‌ زید و لو فی طول مجیء‌ عمرو یعنی یک قضیه شرطیه: اذا جاء عمرو یجیء‌ زید، ‌همین قضیه شرطیه اگر صادق باشد عمرو می‌‌گوید من مشکلی ندارم می‌‌آیم، ‌شرط آمدن من این قضیه شرطیه است که اذا جئت فیجیء‌ زید ‌ام لا، ‌شما وقتی بگویید نعم اذا جئت فیجیء‌ زید می‌‌گوید شرط من حاصل است من می‌‌آیم، ‌دور برطرف می‌‌شود. عمرو می‌‌آید به تبع آمدن عمرو زید هم می‌‌آید، دور برطرف می‌‌شود. همیشه برای رفع دور اگر یک طرف را علی الاقل وجود لولاییش را شرط کنید، ‌حالا یا گاهی تعبیر می‌‌کنیم وجود تعلیقیش را که همان قضیه شرطیه است.

[سؤال: ... جواب:] دور معی اتفاقا همین است. دور معی که دور نیست، ‌نه این‌که دور است و ممکن است. دور نیست، دورنما است و الا در حقیقت موقوف‌علیه برای وجود الف وجود بالفعل ب نیست، این است که لو وجد الف وجد ب. شرط وجود ب هم لو وجد ب وجد الف، هر دو شرط حاصل است‌. به این می‌‌گویند دور معی، مثل دو تا آجر را تکیه می‌‌دهید به هم. این دور معی است دیگر. یعنی توقف دارد این‌که این آجر اول کج بماند بر این‌که آجر دوم کج بماند و لو در طول کج بودن آجر الف و لو در طول تمامیت مقتضی برای کج بودن آجر الف، آجر ب هم همین است، ‌کج ماندنش موقوف است بر کج بودن آجر الف و لو به این نحو، شرط هر دو حاصل است و هر دو موجود می‌‌شوند.

این‌جا هم ما می‌‌گوییم دلیل اثباتی همین را می‌‌گوید. یک مثال عرفی می‌‌زدیم، می‌‌گفتیم مولی گفته: تا ساعت دوازده‌ آش را بگذار سر سفره اگر نتوانستی، دیگر تا ساعت دوازده و ربع آش را سر سفره بگذار ولی اگر می‌‌توانی واجب است بر تو تا ساعت دوازده‌ آش را سر سفره بگذار. یک جا هم گفته اگر مستعجل نبودی اعجال حاجتی نبود، قنویت، با قمی‌ها شوخی کنیم، قنویت در آش بریز، حالا تا برویم بیاییم قنویت در آش بریزیم از دوازده می‌‌گذرد آن وقت آش، می‌‌شود دوازده و پنج دقیقه و لذا نمی‌رویم. مولی می‌‌تواند به ما اعتراض کند؟ می‌‌گوییم مولی! خودت گفتی تا ساعت دوازده اگر می‌‌توانی آش را آماده کنید، ‌بعد می‌‌بیند قنویت ندارد می‌‌گوید چرا قنویت ندارد می‌‌گوییم خودت گفتی ان اعجلت بک حاجة فلایجب قنویت، مگر نگفتی؟ ان کنت مستعجلا لایجب، ان اعجلت بک حاجة لایجب ذلک، ‌خود گفتی.

بلکه اگر من بیایم به بهانه این کار که مولی گفت واجب است در این‌ آش قنویت بریزی، ان لم تعجل بک حاجة ان لم تکن مستعجلا، آش دیر بشود، ‌بشود ساعت دوازده و ربع، دوازده و ده دقیقه، مولی می‌‌گوید برای چی تاخیر انداختی؟‌ من که گفتم اینقدر مهم نیست واجب است ولی اینقدر مهم نیست، ‌ان لم تعجل بک حاجة فافعل ذلک، ان لم تکن مستعجلا فافعل ذلک. یعنی در حقیقت وجوب بالفعل آن‌که‌ آش را تا ساعت دوازده تهیه کنی این لازم نیست، وجوب و لو لولاییش کافی است، ‌همین که اگر من بتوانم باید تا ساعت دوازده این آش را آماده کنم، همین که خطاب کردم ان قدرت‌ آش را آماده کن همین باعث می‌‌شود عرف بگوید اعجلت بک حاجة، انت مستعجل، لازم نیست بروی این مثلا قنویت را در آش بریزی. این‌جا هم همین است. مولی گفته ان قدرت علی ادراک رکعة من الصلاة فی الوقت فادرکها. بله، ان قدرت علی رکعة صحیحة فی الوقت فادرکها ما حرفی نداریم، نه رکعت تکوینیه و لو رکعت باطله، اما از آن طرف گفته: ان لم تعجل بک حاجة فاقرأ السورة، وجوب بالفعل ادراک رکعة صحیحة لازم نیست، این شرط نیست برای صدق اعجلت بک حاجة تا دور لازم بیاید.

[سؤال: ... جواب:] حالا از خارج مثل مقومات نماز بکنی که آقای خوئی هم گفت ثلث رکوع ثلث سجود ثلث طهور، مقوم فعل نکنید. سوره که مقوم نیست. ... اصلا دیگر بحث اثباتی حل شد، دیگر عرفا می‌‌گویند اعجلت بک حاجة. می‌‌خواهی به یک رکعت صحیحه برسی، تا این شد واجب نیست سوره، وقتی واجب نشد سوره تو متمکن از ادراک رکعت صحیحه هستی، نماز بخوان بلاسورة تا این یک رکعت صحیحه را درک کنی.

به نظر ما جواب این هست.

این‌که آقای داماد فرمود:‌ "مستعجل صدق می‌‌کند و لو اعجلت بک حاجة صدق نکند در این مثال نماز چون ممکن است بگوییم اعجلت بک حاجة یعنی اعجلت بک حاجة خارجة عن الصلاة، ولی ان کنت مستعجلا صدق می‌‌کند"، عرض کردیم به نظر‌مان فرقی بین این دو تعبیر نیست. مستعجل یعنی اعجلت بک حاجة. اینه در روایت حسن صیقل بود که بعضی دوستان دیروز مطرح کردند که ان کنت مستعجلا او اعجلنی شیء این را قرینه می‌‌خواستند بگیرند که این‌ها دو چیز هستند، دو چیز هستند ولی نه آنی که‌ آقای داماد می‌‌گویند که مثلا در مانحن‌فیه اعجلت بک حاجة صدق نمی‌کند چون حاجت خارج از نماز من ندارم، بلکه حاجت همین ادراک نماز است، اعجلت بک حاجة معلوم نیست صدق کند ولی مستعجل صدق می‌‌کند، نه، این روایت شاید مراد این است: ان کنت مستعجلا (از قبل از نماز) أو اعجلنی شیء (وسط نماز). ‌این یک احتمالی است که برخی از بزرگان مطرح کردند که فرقش را این‌جور بگذاریم.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره ان کنت مستعجلا از ابتداء نماز مستعجل بودم او اعجلنی شیء، وسط نماز، ‌من بخاطر یک حادثه‌ای که پیش آمد عجله کردم. ... حالا آن چیزی را که دیروز گفتیم محتمل است که ان کنت مستعجلا که من مستعجل هستم که بخاطر کاری انجام بدهم نماز را سریع می‌‌خوانم او اعجلنی شیء یعنی یک حادثه‌ای پیش آمده که نه این‌که کاری می‌‌خواهم انجام بدهم، حادثه‌ای پیش آمده که او مجبور کرده من را عجله کنم.

[سؤال: ... جواب:] نقش آن [بیانی که در رفع دور گفتیم] در حل مسأله این است که شما باید وجوب لولایی ادراک رکعت را در نظر بگیرید عرفا نه وجوب بالفعل ادراک رکعت را در حق من تا بعد بگویید هذا اول الکلام، آنی که منشأ صدق اعجلت به حاجة است این است که شارع بطور کلی فرموده من تمکن من ادراک رکعة صحیحة فی الوقت فلیدرکها، همین، همین قضیه حقیقیه، همین قضیه شرطیه، همین باعث می‌‌شود عرف می‌‌گوید تو که می‌‌توانی ادراک رکعه صحیحه بکنی، می‌‌گویم بله می‌‌توانم، و اگر بتوانم واجب است، ولی در صورتی که سوره جزء نماز من نباشد، می‌‌گویم سوره با توجه به این‌که به تو گفتند ان تمکنت من ادراک رکعة فیجب علیک ادراکها و این منشأ شده که اگر سوره را ترک کنی مصداق اعجلت بک حاجة‌ باشد، دیگر سوره بر تو واجب نیست، وقتی سوره بر تو واجب نبود بالفعل می‌‌شوی مصداق من ادرک رکعة من الصلاة فقد ادرک الصلاة. یعنی وجوب بالفعل ادراک رکعت شرط صدق اعجلت بک حاجة نیست. وجوب تعلیقیش، وجوب لولاییش شرط است. همین که گفتیم مجیء لولایی زید شرط مجیء عمرو است، عمرو می‌‌گوید من نمی‌گویم اول باید زید بیاید تا من بیایم، ‌نه، اگر من می‌‌آیم زید هم می‌‌آید همین کافی است که اذا جئت یجیء‌ زید ‌ام لا، اگر می‌‌گویید نعم یجیء‌ زید همین کافی است. لازم نیست که اگر من هم نیایم زید بیاید، ‌نه، همین که در فرضی که من می‌‌آیم زید می‌‌آید، همین کافی است. این‌جا هم همین است. همین که اگر واجب باشد ادراک رکعت، آن وقت بر من سوره واجب نیست چون مصداق اعجال حاجة است، همین کافی است عرف نگاه بکند به این خطاب بگوید شارع که به شما گفته اذا قدرت فادرک رکعة، همین وجوب به نحو قضیه شرطیه، همین کافی است که بگویند اعجلت بک حاجة. و دیگر نیاز نیست مثل آقای داماد از راه ملاک پیش بیاییم، آقای داماد رفته از راه ملاک، گفته کار به وجوب نداریم، ملاک وقت را می‌‌خواهیم درک کنیم، اعجلت بک حاجة صدق می‌‌کند، ملاک وقت اگر ملزم نباشد که مصداق اعجلت بک حاجة نمی‌شود که، باید یک ملاک ملزم یا شرعی یا عرفی باشد تا صدق کند اعجلت بک حاجة.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم خطاب من ادرک رکعة من الصلاة فقد ادرک الصلاة یعنی فیجب علیه الصلاة، همین خطاب به نحو قضیه حقیقیه، وقتی این خطاب هست و همین خطاب وجودش کافی است به من بگویند اعجلت بک حاجة فلایجب علیک قراءة السورة وجوب فعلی ادراک رکعت را هم کشف می‌‌کنیم دیگر. ... پس شما در آن فرض اول که اگر سوره بخواند جمیع رکعات را در وقت درک نمی‌کند که اشکال دور آن‌جا هم مطرح شد، آن‌جا قبول دارید که وجوب ادراک جمیع رکعات فی الوقت به نحو قضیه حقیقیه باعث می‌‌شود، آن هم این است که اذا قدرت فادرک جمیع الرکعات فی الوقت، ‌باعث می‌‌شود که عرفا به من بگویند فاعجلت بک حاجة فاترک السورة، همین بیان در فرض دوم هم هست که گفته من ادرک رکعة من الصلاة فیجب علیه ان یأتی بالصلاة فی الوقت، همین قضیه حقیقیه را که عرف ببیند می‌‌گوید بخاطر این‌که من این خطاب را امتثال کنم من ترک می‌‌کنم سوره را، ‌صدق می‌‌کند اعجلت بی حاجة‌ و کنت مستعجلا.

و ممکن هم هست از راه خائفا پیش بیاییم، خائفا او مستعجلا در صحیحه محمد بن مسلم بود. بگوییم خائف اطلاق دارد، خود خائف از فوت صلات در وقت. منتها اگر کسی مستعجلا را صادق نداند خائفا را هم شبیه همان اشکال می‌‌کند، چون می‌‌گوید خوف مکروه دنیوی که من ندارم، خوف مکروه دینی هم موقعی دارم که چیزی بر من واجب باشد و خوف دارم فوت بشود و وجوب ادراک رکعت در وقت اول الکلام است.

یک مطلب هم بعضی آقایان می‌‌گفتند که چه جوری آدم علم پیدا کند به ضیق وقت، ‌لازم نیست انسان علم پیدا کند به ضیق وقت، ما می‌‌خواستیم بگوییم اگر ضیق وقت باشد یک سوره‌ای را بخوانیم درک نمی‌کنیم یک رکعت از نماز را در وقت مثلا، حکمش را بفهمیم بعد خوف ضیق وقت کافی است برای صدق اعجلت بک حاجة، اگر واقع ضیق وقت کافی باشد در مانحن‌فیه برای سقوط وجوب سوره، این را حل کردیم دور را برطرف کردیم، بعد می‌‌رسیم به مرحله خوف ضیق وقت که ضیق وقت اگر بود حکمش روشن شد، ‌خوف ضیق وقت هم منجز هست و می‌‌شود مصداق اذا اعجلت بک حاجة، دیگر خوف ضیق وقت که خیلی جاها هست.

مرحوم محقق همدانی فرمودند: این دلیل‌هایی که شما آوردید قانع نکرد ما را، در فرض این‌که اگر سوره بخوانیم نمی‌توانیم یک رکعت را در وقت درک کنیم، ما نمی‌توانیم بگوییم سوره ساقط است و اعجلت بک حاجة صدق می‌‌کند، نه، نوبت به اصل عملی می‌‌رسد، اصل عملی چیست؟ علم اجمالی داریم یا سوره در این حال ساقط است پس بر من واجب است اداء نماز در وقت یا سوره ساقط نیست پس بر من واجب است قضاء نماز خارج وقت.

آقای خوئی هم ظاهرش این است که اگر نبود آن دلیلی که ایشان مطرح فرمود، فرمایش محقق همدانی خوب بود که این علم اجمالی منجز هست.

[اقول:] این علم اجمالی منجز نیست. ما در بحث فاقد الطهورین هم این را مطرح کردند، گاهی علم اجمالی که تشکیل می‌‌دهیم، در یک طرف علم اجمالی اخذ می‌‌شود اتیان طرف دیگر و لذا عملا مخالفت قطعیه این علم اجمالی ممکن نیست.

توضیح بدهیم: فاقد الطهورین را مثال بزنیم مقام هم روشن می‌‌شود حکمش. کسی که فاقد الطهورین است بعضی‌ها گفتند علم اجمالی هست که یا واجب است یا نماز در وقت بخواند بدون طهارت یا واجب است نماز را قضاء کند بعدا با طهارت، اشکال می‌‌شود به این‌ها که من اگر ترک کنم اداء نماز را در وقت علم تفصیلی پیدا می‌‌کنم به وجوب قضاء نماز خارج وقت، مگر کسی احتمال بدهد که نه قضاء واجب است نه اداء مثل امام و لذا امام فرمود سقط الاداء و الاحوط وجوبا القضاء. دل مشهور را نخواسته بشکند، چون لابد می‌‌گوید کی گفته اصلا فاتته فریضة، شاید اصلا فوت نشده فریضه از او، فوت فریضه در جایی است که ملاک ملزمی باشد فوت بشود. ولی از مجموع ادله استفاده کردیم که دیگر از کسی که نائم هست، من نام عن الصلاة، نسی الصلاة مع الطهور، از آن‌ها که بهتر نیست حال این فاقد الطهورین، آن‌ها را گفتند فاتته فریضة فلیقضها، به نائم گفتند فاتته فریضة فلیقضها، یعنی فاتته فریضة شأنیة، فاتته فریضة یعنی فاتته صلاة الصبح، فریضه بالفعل لازم نیست باشد، یعنی عنوان مشیر به آن نمازهای فریضه به قرینه همان نائم که فریضه فعلیه ندارد نائم، رفع القلم عن النائم. پس علم اجمالی داریم یا اداء واجب است بر این فاقد الطهورین یا قضاء، ولی اگر اداء را ترک کنیم علم تفصیلی پیدا می‌‌کنیم به وجوب قضاء.

گفته می‌‌شود درست است علم تفصیلی پیدا می‌‌کنیم به وجوب قضاء در فرض ترک اداء ولی طرف علم اجمالی ما القضاء فی فرض الاداء هست، إما یجب الاداء بر فاقد الطهورین او یجب علیه القضاء فی فرض الاداء. علم اجمالی دارد این فاقد الطهورین یا بر او اداء نماز در وقت واجب است یا در فرض اداء نماز در وقت بدون طهارت قضاء واجب است، ‌چون قضاء در فرض ترک اداء‌ که واجب تفصیلی است معلوم بالتفصیل است، او طرف علم اجمالی نیست، آنی که طرف علم اجمالی است القضاء فی ترک الاداء است، یعنی اطلاق وجوب قضاء نسبت به فرض اداء طرف علم اجمالی است.

بعد گفته می‌‌شود: من مخالفت قطعیه نمی‌توانم بکنم این علم اجمالی را. چرا؟ برای این‌که اگر اداء را ترک کنم علم تفصیلی دارم به وجوب قضاء، اگر اداء را مرتکب بشوم یک طرف علم اجمالی را احتیاطا آوردم، مخالفت قطعیه نکردم علم اجمالیه را، ‌مخالفت قطعیه این علم اجمالی ممکن نیست. و لذا مرحوم آقای صدر هم در بحوث فقه که مطرح می‌‌کند این بحث را می‌‌گوید این علم اجمالی منجز نیست. مرحوم آقای تبریزی هم فرمودند این علم اجمالی منجز نیست بخاطر همین جهت.

ولی در بحوث اصول اواخر جلد 5 فرمودند این علم اجمالی منجز است. چرا؟ خوب دقت کنید! فرمودند: برای این‌که ما در منجزیت علم اجمالی تمکن از مخالفت قطعیه را شرط نمی‌دانیم بر خلاف نائینی. مثال هم می‌‌زنند، می‌‌گویند شما علم اجمالی دارید به حرمت احد الضدین، علم اجمالی دارید یا در این آن قیام واجب است یا جلوس، متمکن از مخالفت قطعیه نیستید، در یک آن‌، که نمی‌شود آدم هم قیام کند هم جلوس، و لکن باید هم قیام را ترک کنی هم جلوس را، دراز بکشید، چرا؟‌ برای این‌که علم اجمالی دارید یا قیام واجب است یا جلوس برائت از حرمت قیام با برائت از حرمت جلوس تعارض می‌‌کند، ترخیص در مخالفت قطعیه پیش نمی‌آید چون ممکن نیست مخالفت قطعیه ولی ترخیص قطعی در ارتکاب حرام معلوم بالاجمال پیش می‌‌آید. یقینا اگر این دو تا برائت‌ها جاری بشود شارع ترخیص داده به شما مرتکب حرام معلوم بالاجمال بشوید چون اگر حرام قیام است برائت از حرمت قیام جاری شده اگر حرام جلوس است برائت از حرمت جلوس جاری شد پس ترخیص قطعی در ارتکاب حرام معلوم بالاجمال داد و این یا قبیح است که مرحوم آقای خوئی می‌‌فرماید یا نقض غرض عقلایی است که بحوث می‌‌گوید و ما می‌‌گوییم.

گفته می‌‌شود این‌جا هم مخالفت قطعیه ممکن نیست ولی شارع دو تا برائت می‌‌خواهد برای شما جعل کند: برائت از وجوب اداء، دو: برائت از وجوب قضاء در فرض اداء. این یعنی چی؟ یعنی شما آزادی، ‌ترخیص قطعی داری، ‌واجب معلوم بالاجمال را ترک کنی. چون واجب معلوم بالاجمال یا اداء است برائت از وجوب اداء برایت جعل کردیم یا قضاء است فی فرض الاداء از او هم برائت برایت جاری کردیم.

به نظر ما این مطلب بحوث اصول درست نیست. فرق است بین مانحن‌فیه و بین مثال علم اجمالی به حرمت احد الضدین. در مثال علم اجمالی به حرمت احد الضدین مقوم علم اجمالی این نبود که یک طرف علم اجمالی را در طرف دیگر اخذ بکنیم، نه، یکی قیام بود یکی جلوس، و این نقض غرض بود شارع بیاید بگوید برائت از حرمت قیام جاری کن آزادی قیام کنی جلوس کنی آزادی، خب من می‌‌دانم یکی از این‌ها حرام است، چطور می‌‌گویید آزادی قیام کنی آزادی جلوس کنی. اما این‌جا اصلا علم اجمالی تشکلش به این نحو است که اخذ شده است فعل اداء در طرف دیگر علم اجمالی که قضاء است، ‌گفتیم می‌‌دانیم یا اداء واجب است یا قضاء در فرض اداء، جریان برائت از وجوب اداء و وجوب قضاء فی فرض الاداء از نظر عقلاء نقض غرض نیست. چون اخذ کردید در برائت از وجوب قضاء فعل اداء را، گفتید برائت از وجوب قضاء در فرض فعل اداء، این نقض غرض نیست که.

و لذا همان‌طور که مرحوم آقای تبریزی فرمودند و مرحوم آقای صدر در بحث فقه جلد یک، این علم اجمالی منجز نیست.

بله، اگر تکرار بشود واقعه، حالا در این فاقد الطهورین مثال بزنیم، ‌من هم برای نماز صبح فاقد الطهورین هستم هم برای نماز ظهر، دو واقعه بشود، در این‌جا می‌‌تواند علم اجمالی منجز شکل بگیرد، اگر اداء در نماز صبح احتیاطا انجام بشود و ما برویم نماز صبح را بدون طهارت بخوانیم احتیاطا، بعد وقت بگذرد، علم اجمالی داریم یا قضاء نماز صبح بر ما واجب است یا اداء نماز ظهر بدون طهارت، چون فی علم الله یا فاقد الطهورین بر او اداء واجب است پس نماز ظهر را باید ادائا بخوانیم یا فی علم الله در فرض اداء قضاء بر او واجب است من نماز صبح را در وقت ادائا بدون طهارت خواندم در فرض فاقد الطهورین پس قضائش بر من واجب شده. دقت کردید؟ این‌جا علم اجمالی منجز است. من که نماز صبح را ادائا بخوانم بعد علم اجمالی پیدا می‌‌کنم یا قضاء این نماز صبح بر من واجب است یا اداء نماز ظهر.

بلکه ممکن است کسی بگوید قبل از طلوع آفتاب هم من یک علم اجمالی دارم: یا بر من اداء نماز صبح واجب است یا قضاء نماز ظهر در فرض اتیان به نماز ظهر در وقت. چون من فاقد الطهورین هستنم در هر دو وقت. یا الان قبل الطلوعین بر من واجب است نماز صبح اگر فاقد الطهورین اداء بر او واجب بشود یا اطلاق دارد وجوب قضاء نماز ظهر نسبت به فرض اداء نماز ظهر بدون طهارت در حق من، این هم علم اجمالی است که مخالفت قطعیه‌اش ممکن است چون ممکن است نماز صبح را در وقت نخوانم بعد نماز ظهر را در وقت بخوانم بعد قضاء نماز ظهر را نخوانم این می‌‌شود مخالفت قطعیه. اما نسبت به واقعه واحده که ممکن است بعدا هم فاقد الطهورین هم بشود، چه می‌‌دانم شاید نشدم، علم اجمالی منجز نداریم.

این‌جا هم همین‌طور است. من اگر می‌‌دانم وضعیت جوری است که الان ‌که نماز صبح است متمکن از ادراک یک رکعت با سوره نیستم، ولی از شانس بد ما فردا، حالا فردا نگو بگو یکی از روزهای آینده، مشکل ما همین است دیگر، خواب‌مان بین الطلوعین عمیق است مثلا، ‌قبلش خواب‌مان نمی‌برد نزدیک‌های اذان صبح خواب‌مان عمیق است، هر وقت بلند می‌‌شویم همین مشکل برای ما پیش آمده که ادرک رکعة اگر سوره بخوانم همین یک رکعت هم درک نمی‌کنم، حالا امروز پیش آمده می‌‌دانم در آینده دور یا نزدیک باز هم مکرر پیش خواهد آمد، این‌جا بله، این‌جا علم اجمالی منجز است، چرا؟ برای این‌که برائت از وجوب اداء سوره امروز نه با برائت از وجوب قضاء نماز امروز فی فرض الاداء، نه، با برائت از وجوب قضاء نماز یک روز دیگر، تعارض می‌‌کند. نگویید وجوبش که فعلی نشده. فعلی خواهد شد دیگر. اطلاق وجوب قضاء در آینده فعلی خواهد شد دیگر، چون علم اجمالی است دیگر، یعنی یا این‌که امروز اداء این رکعت بدون سوره بر من واجب است اگر صدق کند اعجلت بک حاجة یا این‌که فردا هم یا یک روز دیگر هم این مشکل برایم تکرار خواهد شد و لذا اطلاق دارد وجوب قضاء نماز در حق من چون صدق اعجلت بک حاجة نمی‌شود در وقته، ‌این علم اجمالی منجز است اما معمولا این علم اجمالی تدریجی پیش نمی‌آید، ‌نسبت به واقعه واحده این علم اجمالی منجز نیست. و لکن نوبت به این اصل عملی نمی‌رسد بعد از این‌که ما عرض کردیم صدق ما اعجلت بک حاجة می‌‌شود.

بقیه مطالب ان‌شاءالله فردا.

و الحمد لله رب العالمین.